

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعابیر شاعرانه در «گل‌ها همه آفتابگردانند» از قیصر امین‌پور

دکتر طاهره صادقی تحصیلی

استادیار - عضو هیأت علمی دانشگاه لرستان

چکیده

موتیف از اصطلاحات رایج در ادب و هنر است و تکرارشوندگی مهم‌ترین خصلت آن است. در آثار برخی از شاعران، عناصر، مضامین و اجزای تکرار شونده‌ای وجود دارد، که گاه تشخیص شعری شاعر از رهگذر آن حاصل می‌شود. در مجموعه گل‌ها همه آفتابگردانند موتیف‌های عشق، آفتاب و باد به صورت معناداری تکرار شده است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد شاعر از هر سه مضمون در تنوع و تکثر معنایی اشعارش بهره برده است. از عشق با تنوع معنایی‌ای همچون مامن و ملجأ عاشق، ساده و دست‌یافتنی بودن عشق، اتفاقی ساده، درمانگر، جاودانه، کبرشکن، حقیقی‌ترین مجاز، سرچشمه بلاغت یاد شده است و آفتاب در این مجموعه معرف حیات و بالندگی، اقتدار، رفعت، حقیقت و سرزندگی و هشیاری است و باد، آشفتگی، سرگردانی، تکرار، بیهودگی، راز و رمز، نابودی و روزمرگی را تداعی می‌کند. بدیهی است در تبیین اندیشه‌های شاعر، پدیده‌های اجتماعی، درهم‌آمیختگی جریان‌های سیاسی، کم‌رنگ شدن ارزش‌ها و اصالت‌های پیشین، تصادف شاعر و بیماری‌های پس از آن، تأثیرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: آفتاب، باد، شعر، عشق، قیصر امین‌پور، موتیف

۱- مقدمه
هستمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
در کتاب فرهنگ ادبیات و نقد ادبی کادن درباره موتیف آمده است «Left motif» این اصطلاح را هانس فون ولتسگن (Hans Fon Voltesogn) در اشاره به مضمون موسیقایی که بر محور یک موضوع، شخصیت یا احساس خاحضور دارد ابداع کرد. توماس مان، آن را به معنی مضمون یا جزء تکرار شونده در ادبیات به کار برد. اکنون گاه به همان معنی مورد نظر مان و به معنی وسیع ترش در اشاره به مضامین مورد علاقه‌ی یک مولف در ادبیات به کار می‌رود.
(کادن، ۱۳۸۰: ۲۲۲)

در بخش دیگری از این کتاب در تعریف موتیف آمده است: «هر یک از فکرها و ایده‌های غالب در اثر ادبی، بخشی از مضمون اصلی ممکن است شامل یک شخصیت یا یک تصویر مکرر یا یک الگوی زبانی باشد.» (همان: ۲۴۶)

بنابراین مساله‌ی بسامد و تکرار در بررسی موتیف، اهمیت بسزایی دارد. زیرا هم به صورت معنایی و هم تصویری، مورد توجه هنرمند قرار می‌گیرد. «موتیف غالباً بیانگر ذهنیت و حساسیت هنرمند نسبت به یک موضوع یا یک پدیده است. به گونه‌ای که این ذهنیت به صورت ملکه‌ی ذهنی او درآمده و پیوسته در جریان خلاقیت هنر نمایی می‌کند.»
(پوراآشتی، ۱۳۸۴: ۸۵)

در موتیف عناصر تکرار شونده شامل موارد بسیاری از جمله شیء، حادثه، صدا، تصویر، رنگ، حالات روانی است. بنابراین موتیف و کارکردهای آن یکی از سرفصل‌های مهم در بررسی آثار و سیر اندیشه‌ساز صاحب اثر، تحلیل سطح محتوایی اثر، دریافت رابطه‌ی فرم و محتوا و بررسی کیفیت این رابطه است. (تقوی، دهقان، ۱۳۸۸: ۸-۲۰)

به هر حال بررسی و مطالعه‌ی موتیف در اثر یک هنرمند می‌تواند راه را برای درک و دریافت اندیشه‌او مهیا کند. در واقع عناصر تکرار شونده به عنوان عناصر کارآمد در نقد و تجزیه و تحلیل آثار ادبی جایگاه ویژه‌ای یافته است.

۱-۱- بیان مساله

در مجموعه‌ی «گل‌ها همه آفتابگردانند» مضمون عشق، آفتاب و باد به طور معنا داری در شعر قیصر تکرار می‌شود. در واقع آنچه آن‌ها را به موتیف تبدیل می‌کند ظهور مکرر آن است که کنجکاوی و تامل خواننده را برمی‌انگیزد و نشان می‌دهد که در پشت این تکرارها، مقصود و مرامی نهفته است. در این مقاله در پی پاسخ بدین پرسش‌ها هستیم، علت تکرار این عناصر چیست؟ شاعر قصد دارد چه پیام‌هایی را به خواننده ابلاغ کند، آیا تحولات سیاسی و اجتماعی در فرآیند این رویکردها، تاثیری داشته است؟

۲-۱ - ضرورت پژوهش

ضرورت و اهمیت این پژوهش در این است که با استناد به نمونه‌ها و شواهد شعری مناسب، گوشه‌هایی از زوایای تاریک و پنهان اندیشه‌ساز بر خواننده آشکار می‌شود. از این رو می‌توان به روان شاعر پی برد و این خود کمک به نقد روان شناسی است.

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

۳-۱- روش پژوهش

مهم‌ترین داده‌ها در این پژوهش، مجموعه «گل‌ها همه آفتابگردانند» و منابع مرتبط آن است. روش خاآن توصیفی - تحلیلی که با تحلیل شواهد درون متنی و به روش کتابخانه‌ای انجام گرفته است.

۴-۱- پیشینه‌ی پژوهش

درباره‌ی اشعار و آثار قیصر امین پور کتاب‌هایی چون *این روزها که می‌گذرد*، *ارمغان بهداورند*، *نقد و بررسی ادبیات منظوم دفاع مقدس*، *محمد رضا سنگری، قیصر و مثلث طلایی معنا*، *سید مهدی زرقانی، پرنده در پنجره*، *محمد کاظم کاظمی، بررسی و تحلیل ارایه‌نماد در سروده‌های قیصر امین پور*، *علی محمدی، جمیله زارعی، نماد، نقاب و اسطوره در شعر پایداری قیصر امین پور*، *کبری روشنفکر، حسینعلی قبادی، مرتضی زارع برمی*. هم‌چنین مطالب پراکنده‌ای در سایت‌های اینترنتی مشاهده می‌شود. اما پژوهشی که به طور خابه موتیف عشق، آفتاب، باد در مجموعه‌ی *گل‌ها همه آفتابگردانند* پرداخته باشد دیده نشد.

۲- زمینه بحث

با تامل در آثار قیصر امین پور به ویژه در مجموعه‌های *در کوچه آفتاب*، *تنفس صبح* و *آینه‌های ناگهان* می‌توان به زمینه‌های فکری و تاثیر پذیری او از آموزه‌های دینی، مذهبی، پاسداشت ارزش‌های متعالی جنگ، تقدس انقلاب و توصیف شخصیت‌های دینی پی برد. او همچنین با تاکید بر مبانی و مفاهیم موجود در فرهنگ شیعی، تجلیل از فرهنگ شهادت و شهید و توجه به فرهنگ عاشورایی جایگاه خود را به عنوان شاعر دفاع مقدس تثبیت می‌کند.

گل‌ها همه آفتابگردانند چهارمین اثر قیصر امین پور است که در سال ۱۳۸۱ منتشر شد. شعرهای آن را، اشعار نیمایی، طرح واره‌های نو (رباعی) و غزل تشکیل می‌دهد. نود و یک قطعه شعر در این مجموعه، مبین دیدگاه شاعر، ذهنیت هستی‌شناسانه، احساسات و عواطف و نگرش فردی شاعر به جهان هستی، جامعه و هم عصران است. در این اشعار مفاهیمی چون تردید، اعتراض، انتقاد، دور اندیشی، سرخوردگی دیده می‌شود. و گاه شاهد بروز احساسات نوستالژیک شاعر در فرآیند رویدادهای اجتماعی هستیم. «این شعرها، بیشتر، شعرهای شخصی‌اند و حکایتگر حال و روز شاعر در زندگی روزمره تهران». (کاظمی، ۱۳۸۱: ۷)

از آنجا که در این مجموعه موتیف عشق، آفتاب و باد به عنوان عناصر تکرارشونده، در ساحت لفظ و تصویر، مدام تکرار می‌شوند. لذا ابتدا به تبیین هر یک از این عناصر با استناد به مصادیق شعری اشاره خواهیم نمود و سپس به تطبیق و تحلیل هر کدام خواهیم پرداخت.

۲-۱- عشق

عشق، ستایش زیبایی‌ها، مهرورزی و انسان دوستی است. افلاطون عشق را تنها وسیله اتصال به سرچشمه آفرینش می‌داند: «عشق روحی بزرگ است مانند تمام ارواح، وسیله ای است بین الوهیت و انسان فانی، به این معنا که عشق تنها وسیله ای است که انسان را به سر منشأ آفرینش متصل می‌سازد. (فرشید و شاهین زاده، ۱۳۸۲: ۸۸)

در ادب غنایی فارسی، عشق به عنوان مهم ترین عامل تحریک عواطف و احساسات انسانی تجلی یافته است و معشوق محور و مدار آن به شمار می‌آید. مضمون عشق در درازای تاریخ شعر فارسی، مرکز تداعی، تعبیر و تصاویر شاعرانه قرار گرفته است و شاعران به فراخور حال از آن سخن رانده‌اند. در «گل‌ها همه آفتابگردانند» قیصر از عشق و نموده‌های آن به اشکال متفاوتی یاد کرده است:

۲-۱-۱- عشق، ساده، جاودانه، هدایتگر:

از دیدگاه شاعر، عشق موهبتی است فراگیر و همه‌ی آحاد بشری را در بر می‌گیرد، لذا آنان که از فیض آن بی بهره اند خود قصور می‌ورزند و گرنه جوش و خروش عشق پیوسته ارکان عالم هستی را دگرگون می‌سازد. در عین حال امین پور عشق را ساده و دست یافتنی می‌داند:

از تمام رمز و رازهای عشق

جز همین سه حرف

جز همین سه حرف ساده‌ی میان تهی

چیز دیگری سرم نمی‌شود

.....

من سرم نمی‌شود ولی... راستی دلم که می‌شود!^۱ (۹)

و در «ترانه‌ی آبی اسفند» باز مفهوم ساده‌ی عشق را با استفاده از تشبیه این گونه تکرار می‌کند:

عشق هم شاید / اتفاقی ساده و عادی است. (۱۵)

گزاره‌های پرسشی در شعر بی‌دروغ رویکرد اندیشمندانه و نقادانه‌ی شاعر را در عرصه‌ی پدیده‌های اجتماعی و سیاسی نشان می‌دهد. تصویر استعاری و البته نوستالژی «عشق» در این قطعه مبین آرمانگرایی و کمال‌جویی شاعر است. آنجا که مطلوب‌های محبوب خود را در نمی‌یابد سخت متأثر می‌شود:

ما که این همه برای عشق
آه و ناله‌ی دروغ می‌کنیم

راستی چرا
در رثای بی‌شمار عاشقان

که بی‌دریغ

www.anjomanfarsi.ir
خون خویش را نثار عشق می‌کنند

از نثار یک دریغ هم / دریغ می‌کنیم (۳۸)

عشق راهنما و روشن‌گر راه عاشق است. در لحظاتی که سردرگمی و تردید وجود شاعر را فرا می‌گیرد به کمک او می‌شتابد. در «غزل‌نشان» شاعر از عشق، که با تصویر هنری به چشم و چراغ تشبیه شده است مدد می‌جوید:

چشم و چراغ‌خانه‌ی ما داغ عشق بود چشمی که از چراغ بگیرد سراغ کو

- تمام نمونه‌های شعری از کتاب «گل‌ها همه آفتابگردانند» قیصر امین پور، چ یازدهم، ۱۳۸۸، تهران، مروارید برداشت شده^۱ است. بنابراین در نمونه‌های متن فقط به شماره‌ی صفحه ارجاع داده شده است.

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگرداند قیصر امین پور / ۱۲۰۹

تنها انعکاس صدای عشق است که در این جهان خاکی طنین انداز خواهد بود و رهروان راستین را به وجد و اشتیاق خواهد آورد. در غزل « سرمست رسیدن » شاعر با گنجاندن مضمون و محتوای بیتی از غزل حافظ^۲ نشان می‌دهد که همچنان وامدار مضمون آفرینی‌های نغز و شگفت انگیز اوست شاید او چون دیگران « خلاصه و عصاره ادبیات فارسی یعنی تجلیات آرزویی و فکری خود را در او یافته است. » (شمیسا، ۱۳۶۰: ۱۳۵)

جز صدای سخن عشق صدایی نشنیدم که در این همه گنبد دوار بماند

(۸۷)

در این بیت، هنجار شکنی با گریز از زبان عادی و معمولی میسر شده است شاعر با جان بخشی به عشق باعث برجسته سازی (Foregrounding) سخن شده است.

۲-۱-۲- عشق منشأ زیبایی، آرمانشهر شاعر، درمانگر

از نظر شاعر، عشق سرچشمه بلاغت و مبنای خلاقیت و زیبایی آفرینی است. حقیقی ترین مجازی که محمل تصویر سازی شاعرانه قرار می‌گیرد. در غزل « قصیده ای برای غزل » که عنوان آن هم هنری است امین پور با اسناد دو مفهوم متناقض به یکدیگر در یک گزاره، پارادوکس هنری زیبایی را در باب مضمون عشق، خلق می‌کند:

ای حقیقی ترین مجاز، ای عشق
از عشق علوم تخمات و قافوری
ای همه استعاره‌ها با تو (۹۹)
پارادوکس یکی از شگردهای بلاغی است که باعث آشنا زدایی می‌شود. کادن در تعریف پارادوکس می‌گوید: « سخنی متناقض با خود که در نگاهی دقیق تر، حقیقتی را که جامع اضداد است در خود دارد. » (کادن، ۱۳۸۰: ۳۰۵)

شفیعی کدکنی پارادوکس را تصویری می‌داند که « دو روی ترکیب آن‌ها به لحاظ مفهوم، یکدیگر را نقض می‌کنند مثل: سلطنت فقر » (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۵۴) در این بیت، برجسته سازی کلام از طریق آمیزش ناسازها صورت گرفته است این نوع آشنایی زدایی هنری، درنگ و تعجب خواننده را به دنبال دارد.

در قطعه « زمانه‌ی دیگر » اندیشه‌های شاعر کمال گرا و آرمان خواه به نمایش گذاشته می‌شود. او با احساس دلزدگی و دلتنگی از حال به آرمانشهر پناه می‌برد، بنابراین با لحنی پر شور، عشق را مخاطب قرار می‌دهد و از او می‌خواهد که شاعر را به « حیطة محض حریق » و به « لحظه لحظه‌های پیش از خاکستر شدن » به « شب نشینی شبنم » و به « چشم‌های شب زنده دار از فراق » ببرد، به زمین و زمان‌های دیگر، ناکجا آبادی که دل بی قرار شاعر در آن قرار بگیرد:

بیا مرا ببر ای عشق با خودت به سفر
مرا ز خویش بگیر و مرا ز خویش ببر

دل ز دست زمین و زمان به تنگ آمد
مرا ببر به زمین و زمانه ای دیگر

(۱۰۱)

^۲ از صدای سخن عشق ندیدم خوشتر / یادگاری که در این گنبد دوار بماند (خطیب رهبر، ۱۳۸۶: ۲۴۰)

شاعر در این ابیات از جهانی آرمانی و البته به دور از دسترس سخن به میان می‌آورد. «آرمانشهر جایی دست نیافتنی است که تصور آن همواره در افق آرزوهای بشری نمونه‌خیز برین و زیبایی و رستگاری بوده است و یکی از آرزوهای آدمی در درازای تاریخ دست یابی به جامعه‌ای بوده که در آن رستگاری خود را محقق بخشد.» (اصیل، ۱۳۸۱: ۱۸) مدینه فاضله، آرمانی فرازمانی و فرامکانی است و در تاریخ ادب و فرهنگ ما شاعران، فیلسوفان و عارفان از آرمانشهری خود بارها یاد کرده‌اند. قیصر نیز با اظهار ملامت از حال، خواهان دست یابی به جامعه‌ای خیالی است، جهانی که در آن نظام کاملی برای سعادت نوع بشر حکم فرما باشد.

امین پور در اسفند ماه سال ۱۳۷۷ تصادف می‌کند، «از آنروز تا پایان عمر با وجود چندین عمل جراحی روی سلامت را ندید و در سراسر این سال‌ها با درد، دست و پنجه نرم کرد و همچنان که خود گفته است، درد نام دیگر او شد» (به‌داروند، ۱۳۸۸، ۲۳۱).

در غزل معروف «القبای درد» شاعر توانایی خود را در عرصه هنری و فنی شعر نشان می‌دهد. کلمات، اصطلاحات و مضامین این غزل به فرهنگ مخاطبان بسیار نزدیک است. بنابراین از این رهگذر حس همدلی و یکدلی خواننده را بر می‌انگیزد. در این بیت به فراگیری و گستره عشق اشاره می‌کند و این که آتش عشق می‌تواند در یک آن، وجود شاعر را شعله ور و او را از خود بیخود سازد:

چنان گرم هذیان عشقم که آتش بوم تختات و قنادی
به جای عرق از شیم می‌تراود (۱۰۴)

تراویدن آتش در این بیت، استعاره فعلی است که باعث برجستگی زبان، عطف توجه و شگفتی خواننده می‌شود. شاعر در بیتی دیگر تنها راه درمان درد خود را اکسیر عشق می‌داند، شاعر به شکل هنری، عشق را به دارویی تشبیه کرده است که تنها درمانگر عاشقان دردمند است:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
بجز عشق، دردی که درمان ندارد

بجز عشق، راه علاجی ندیدم (۱۰۵)

در غزل «عشق چه می‌گفت» عشق محور و مرکز تصاویر شعری است. شاعر با شخصیت دهی به عشق، او را یکه تاز معرکه هستی می‌داند. با عشق، عاشق از کفر و دین فارغ می‌شود و به سرچشمه‌ی عین‌الیقین می‌رسد. در ساحت مقدس عشق باید به تماشا نشست و یکسره باید تسلیم مقدرات عشق بود:

این همه گفتند: بین و بیا /

عشق چه می‌گفت؟ بیا و بین (۱۱۸)

امین پور در جای جای اشعارش عشق را ازلی و ودیع‌الهی میداند که از ذات و سرشت انسان جدایی ناپذیر است. بنابراین سرنوشت محتوم و مختوم بشری، توفیق برخورداری از این موهبت الهی است.

ای عشق، ای سرشت من، ای سرنوشت من / تقدیر من غم تو و تغییر تو محال (۱۱۹)

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگرداند قیصر امین پور / ۱۳۱۱

«واژگان شعر قیصر می‌توانند نمایانگر فضای تئوریک و پذیرش توامان « سنت و نوآوری » در شعر او باشند. از همین روست که گاه سادگی و اعجاب انتخاب برخی کلمات در سطرهای یک شعر چنان هوشمندانه اتفاق می‌افتد که خواننده متوجه حضور خود در شعر نمی‌شود.» (بهداروند، ۱۳۸۸: ۱۰۱)

در غزل کلاسیک فارسی، عشق باعث دگرگونی حال عاشق می‌شود و اکسیر وجود او را به کیمیا تبدیل می‌کند و فسردگی و جمود را از ساحت عاشق دور می‌سازد. در « غزل دل‌تنگی » عشق باعث خودشناسی و رهایی از حصار خود بینی و غرور، بنابراین شاعر در طلب قاف عشق سر از پا نمی‌شناسد.

ای عشق به شوق تو گذر می‌کنم از خویش

تو قاف قرار من و من عین عبورم (۱۲۲)

در این بیت استفاده درست و طبیعی از کلمات و بهره‌مندی از عناصر بلاغی (به ویژه تشبیه تشبیه)، تنوع و تازگی خاصی به آن بخشیده است.

۲-۱-۳- نتیجه:

مفاهیم و معانی متعدد عشق در گل‌ها همه آفتابگرداند نشانگر تلاش امین پور برای رهایی از قید و بندهای مضامین تکراری و کلیشه‌ای است. او احساسات و عواطف خود را در این خصوصاً بیانی ساده، صریح، صمیمی و نزدیک به فرهنگ مخاطب اظهار می‌کند. عشق افق‌های جدیدی را فرا روی شاعر گشوده است که در پرتو آن می‌تواند هم عواطف فردی و هویت بازیافته خود را به نمایش بگذارد و هم آرزوها و آرمانهای اقشار مختلف جامعه را. البته در این گذارها هیچ‌گاه روحیه آرمان طلب و کمال جوی شاعر که از آبشخور دین و فرهنگ سرچشمه می‌گیرد به فراموشی سپرده نشده است. به هر حال در شرایطی که تحولات اجتماعی و سیاسی، تضاد و بیماری شاعر عرصه را بر او تنگ می‌کند، پناه بردن به عشق که به گفته‌ی او مامن و ملجا عاشق است تنها راه گریز از ملالت و دل‌تنگی زندگی محسوب می‌شود. از نظر عناصر بلاغی، تصویر عشق بیشتر مبتنی بر جانب‌خشی (تشخی) است، تشبیه‌شتر حاصل اسنادهای مجازی غیر اضافی است که باعث پویایی، روشنی و سادگی مفهوم شعر می‌شود. بدیهی است مصادیق استعاره، تشبیه و پارادوکس نیز در باب مضمون عشق در این مجموعه یافت می‌شود.

۲-۲- آفتاب

هور، خور، شید، مهر و شمس، نام‌های دیگر آفتاب هستند در منابع ادبی، علامت اقتدار، تسلط و جاودانگی است و همچنین نماد گرمی، روشنایی، حیات، امید، رستگاری و حقیقت است. لحظه‌های غروب و طلوع آفتاب، همیشه تداعی کننده تولد و مرگ بوده است. هر چند در شعر فارسی، شاعران بزرگی چون خاقانی، نظامی، سنایی، عطار، حافظ و به ویژه مولوی بدان توجه نشان داده‌اند. اما نوع نگاه به آن، متفاوت بوده است. عده‌ای به توصیف ظاهر آن (رنگ، شکل،

ارتفاع، درخشش) توجه کرده اند و عده ای دیگر، برای تبیین دیدگاه‌های فکری خود، از آن مدد جسته اند و با استناد به آن به بیان سمبلیک اندیشه‌های خود پرداخته اند.

بسامد فراوان آفتاب در « گل‌ها همه آفتابگردانند » مبین این واقعیت است که شاعر در تعمیق افکار و اندیشه‌های خود از آن مدد گرفته است و با بهره مندی از عناصر بلاغی، سخن خود را تازگی و طراوت دیگر بخشیده است.

۲-۱-۲- آفتاب نشانگر بالندگی، امید و آرزو، حقیقت، معشوق

در قطعه « قرارداد » پیوند آب و آفتاب را سر منشاء حیات و بالندگی می داند و به معشوق قول می دهد که ریشه و شاخه اش را به آب و آفتاب اتصال دهد. تا رویش دوباره‌ی زندگی را به تماشا بنشیند. در این قطعه باز شاهد بروز اندیش هجستجوگر و آرمان طلب شاعر هستیم:

من به چشم بی قرار تو می قول می دهم
ریشه‌های ما به آب‌ها، شاخه‌های ما به آفتاب
می رسد
ما دوباره سبز می شویم. (۲۴)

امین پور در جای جای مجموعه‌ی « گل‌ها همه آفتابگردانند » دلزدگی، غمزدگی و افسردگی خود را از وضعیت موجود ابراز می کند و گاه انتقادهای اجتماعی، اعتراض به برخی رفتارها و تردید و نگرانی در اشعار او تسری پیدا می کند. آفتاب رنگ و رو رفته در قطعه دلالت می تواند مبین دل نگرانی شاعر از شرایط حاکم بر جامعه و کم رنگ شدن ارزش‌های متعالی باشد. آری وقتی که آفتاب درهاله ای از تیرگی فرو می رود امیدها کم رنگ و آینده گنگ و نامفهوم خواهد بود:

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
هر چند

با آفتاب رنگ و رو رفته

از روی این دریای سرب و دود
www.anjomanfarsi.ir

هرگز بخاری برنخواهد خاست. (۳۵)

فرآیند نوستالژی در قطعه « خاطرات خیس » به خوبی رقم خورده است. صدای دلنشین بنان، شاعر را به کوچه باغ‌های کودکی می برد به عطر خیس کاهگل و هوای بی قرار بهار و غربت غریب کوچه‌های خاکی، آنجا که می توان پرده‌های سال عمر را کنار زد و خاطرات آن روزگار را به تماشا نشست و در سایه سار ساکت سنگ و هرم آفتاب، بی‌گدار به آب زد:

به سایه‌های ساکت خنک

به صخره‌های سبز در شکاف

آفتابگیر کوه‌ها به هرم آفتاب تفته ای

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگردانند قیصر امین پور / ۱۳۱۳

که بی گذار

با تمام تشنگی

به آب می زنیم. (۴۶)

در قطعه « تکلیف » تکرار کلمه « سایه » تیرگی، کدورت و حتی ابهام را به ذهن متبادر می کند. به نظر می رسد رویدادهای اجتماعی و سیاسی بعد از دهه ۷۰ پدیده جهانی شدن، بی تفاوتی مخاطبان به آرمان‌ها و مطالبات شاعر، در سرودن این شعر تاثیر گزار بوده است. ژرفنای اقیانوس و بلندای آفتاب و آسمان در بیت زیر می تواند تصویری استعاری از شخصیت‌های تاثیر گذار، معشوق یا خود شاعر باشد.

باری چه سنگین است

با سایه‌های تار

با سایه‌های پیش پا افتاده بسیار

با سایه‌های ساده‌ی سطحی

از عمق اقیانوسی

از ارتفاع آفتاب و آسمان

گفتن. (ص ۵۴)

در غزل « آخرین تصویر » مخاطب شاعر معشوق است. معشوق آسمانی و دست نیافتنی که. تکوین نگاهش، اهل کتاب را بشارت می دهد. و آفتاب با همه عظمت و درخشش چون ذره بین کوچکی در دستهای اوست.

در نگاهت نقطه‌ی ابهام گنگی بود خاک / ذره بین کوچکی در دست‌های آفتاب (۸)

تصویر شاعر در ایام کودکی در « عکس کودکی من » تجلی پیدا کرده است او در عهد کودکی، سال‌های پاک‌ی و پاکیزگی ذهن که تصویر هر چیز شفاف و زلال، در آیین‌اندیشه نقش می بندد رشک و غبطه می خورد. آری طرح آن روزگاریها همیشه در خیال شاعر، رنگی جاودانه دارد. شاعر با تصویر آفرینی (تشبیه)، قلب پاک و بی آرایش کودکی را جایگاه انعکاس روی خدا می بیند، که مانند آفتاب می درخشد.

پیداست عکس روی خدا مثل آفتاب

در جای زلال دل همچو آب تو (۱۱۴)

در غزل « برمدار هیچ » شاعر خود را در مقابل آفتاب روی معشوق چون ذره ای ناچیز می داند که هیچ موجودیتی از خود ندارد. در این بیت علاوه بر عنصر بلاغی تشبیه، تناسب بین ذره، گرد، غبار و آفتاب نیز قابل تامل است.

روبه روی آفتاب روی تو

ذره ای، گردم، غبارم، هیچ هیچ (۱۲۳)

حیرت و سرگشتگی و از خود بیخود شدن عاشق در برابر جلوه‌های ماندگار معشوق، در ادب فارسی، سابقه ای دیرینه دارد، قیصر ضمن حفظ پای بندی خویش به سنن ادبی، در غزل « حتی اگر نباشی » معشوق را مخاطب قرار می دهد و ضمن استفاده از تشبیه جمع، می گوید: همچون ستاره ای که به صبح می رسد و چون شبنمی که در سپیده دمان به دیدار آفتاب نائل می شود، غرق تماشای تو هستم

محو توام چنانکه ستاره صبح

با شبنم سپیده دمان آفتاب را (۱۲۵)

« غزل پنجره » تردید، حیرت، انتقاد و تنگناها را گوشزد می کند. او از هم‌چیزهای ناب و دوست داشتنی به اندکی بسنده کرده است. به شرط آن که این ذره‌ها را نیز از او دریغ نکنند:

یک کلبه خراب و کمی پنجره

یک ذره آفتاب و کمی پنجره (۱۲۶)

در زبان فارسی معمولاً وابسته‌های عدد و معدود همیشه امری مادی و ملموس اند که قابل سنجش و شمارش اند، اما در شعر، این هنجار، گاهی در هم شکسته می شود. بنابراین ترکیبات یک ذره آفتاب « مفهوم اندازه و شمارش را به نوعی می رساند ولی از مقوله شماره و اندازه نیست یعنی کاربرد « اعداد و معدود در زنجیره گفتار و پارادایم (Paradym) غیر نرمال. (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۱: ۵۳)

آفتاب رو به زوال در بیت زیر می تواند به افول ارزش‌ها و هنجارهای متعالی مورد نظر شاعر اشاره داشته باشد، او امیدوار است جلوه‌ی دیدار یازکه حکم آفتاب را دارد سرزندگی، گرمی و درخشش دوباره را، برای عاشق به ارمغان می آورد:

باری مگر زشرق نگاه تو بردم
هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی
آن آفتاب رو به زوالی که داشتیم (۱۳۰)

نتیجه: ۲-۲-۲-
www.anjomanfarsi.ir

آفتاب سرچشمه حیات و بالندگی است و رخوت و تاریکی را از عرصه زندگی شاعر دور می سازد. گاه رفعت و منزلت معشوق و زمانی بیانگر شخصیت‌های سیاسی، اجتماعی و ادبی و البته محبوب شاعر است. فرو رفتن آفتاب درهاله ای از غبار تیرگی، تداعی کننده تلاقی جریان‌های سیاسی و رویدادهای نه چندان خوشایند زمان شاعر است. و باعث سردرگمی، تردید و کتمان آفتاب حقیقت می شود، تشخیص، تشبیه و استعاره مبنای تصویر آفرینی او از منظر جنبه‌های بلاغی شده است. گاه برجسته سازی (Foregroundin) کلام او، از طریق هنجار شکنی و گریز از زبان معمولی و عادی میسر می شود.

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگردانند قیصر امین پور / ۱۳۱۵

۲-۳- باد :

عنصر باد در ادبیات فارسی، جلوه‌های گوناگونی دارد. شاعران با تلقی و نگاهی فراتر از نگاه عامه، بدان توجه نشان داده اند و در پرتو آن، قدرت و هنر خود را در خلق مفاهیم و مضمون‌های تازه، متنوع و گاه عجیب و شگفت انگیز نشان داده اند. عنصر باد برای امین پور نیز انگیزه ای فراهم می آورد تا با تامل در ویژگی‌های آشکار و پنهان آن‌ها، به خلق تصاویر و تعبیر شاعرانه توفیق یابد.

۲-۳-۱ - باد بیانگر ویرانی، روز مرگی، سرگشتگی، پوچی

او در قطعه «همزاد عاشقان جهان» حضور یار را از شدت لطافت و ظرافت به پری شناور در باد تشبیه می کند که شوق سرودن را در او بیدار می سازد:

آرام و بی صدا

مثل پری شناور در باد

یا مثل سایه پشت سرم راه می روی

آرامش حضور تو عطر خیال را

بر خلسه وار خلوت من می پراکند. (۱۷)

دغدغه‌های درونی شاعر، ترس، تردید، دلهره از آینده، خطرپذیری او را و امی دارد تا با «بند باز» همزاد پنداری کند و تکیه بر باد دادن در قطعه زیر کنایتی است از اعتماد به هر آنچه که نباید به او اعتماد کرد:

تکیه داده ام

به باد هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

با عصای استوایی ام

روی ریسمان آسمان ایستاده ام

بر لب دو پرتگاه ناگهان

ناگهانی از صدا

ناگهانی از سکوت (ص ۳۱)

تکرار «اگر» در قطعه «اگر می دانستم» ناامیدی شاعر را در رویایی با رویدادهای زندگی و جامعه بیان می کند. «اگر» چون ناقوسی به صدا در می آید تا مخاطبش را از سکوت و سکون وارهاند و باد مظهر تکرار است. تکراری که سر بازیستادن ندارد و با وزش خود ردپای نگاه معشوق را در کوچه باغ‌های خاطره محو می کند:

اگر ردپای نگاه تو را

باد و باران

از این کوچه‌ها

آب و جارو نمی‌کرد

اگر بادمی ایستاد

اگر حرف‌های دلم بی‌اگر بود (۴۰)

ایستادن در باد در شعر روایی - تصویری « حکایت مترسک » نشانگر مقاومت و پایداری در مقابل هجوم مشکلات است و مترسک نیز می‌تواند نماد تنهایی، سرخوردگی و ایستایی باشد.

ایستاده در باد / شاخه‌لاغر بیدی کوتاه / بر تنش جامه ای انباشته از پنبه و کاه / بر سر مزرعه افتاده بلند / سایه اش سرد و سیاه (۴۹)

احساس دلزدگی از زمان حاضر، بر اثر انگیزش فردی یا اوضاع اجتماعی و سیاسی به وجود می‌آید. وقتی هنرمند، از برآوردن آمال و مطالبات فردی باز می‌ماند و سرخورده می‌شود. بر زمین و زمان می‌تازد و از هر چیزی شکوه سر می‌دهد. در قطعه « فردا دوباره » بیانگر ملالت و روزمرگی و کسالت تکرار است و شاید نقد بوروکراسی حاکم بر جامعه باشد:

ای کاش باد، این همه کاغذ را

می‌برد

ای کاش باد

یا یک ذره اعتماد (۷۸)

پاییز و نقش و نگارهای بی‌بدیل آن، رقیب در آفتاب و باد، همیشه برای شاعران منشا سرایش شعر و ترانه بوده است. در « طرح مه آلود » که از نظر بلاغی حاصل اساندهای مجازی است. صدای پاییز مانند پیچ خاموش چراغی است که با وزش باد، آخزین کورسوهایش را از دست می‌دهد:

با همه‌مهم‌مبهم باغی در باد

با طرح مه آلود کلاغی در باد

از دور صدای پای پاییز آمد

چون پیچ خاموش چراغی در باد (۷۱)

در غزل « برای گل روی تو » « باد » (با تصویر هنری تشخی) افشاگر اسرار عاشق است. بنابراین باید راز و رمزها را چون گلبرگ‌های در هم تنیده غنچه از آن پنهان داشت:

ز راز دلم باد بویی نبرد

که چون غنچه سر بسته خندیده ام (۷۲)

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگردانند قیصر امین پور / ۱۲۱۷

« لحظه‌های کاغذی » بیانگر حال زار شاعر است که از آمال و آرزوهای دست نیافتنی ملول گشته است: آفتاب زرد، سقف‌های سرد و سنگین، صندلی‌های خمیده، خنده‌های بی رمق، سرانجام باد روزی پرونده‌ی زندگی او و گرد غبار آرزوهایش را با خود خواهد برد. باد در این قطعه رخوت، سردی و ویرانی را به ذهن متبادر می‌کند.

عاقبت پرونده‌ام را، باغبار آرزوها

خاک خواهد بست روزی، باد خواهد بردباری (۹۶)

دل بر باد دادن در غزل « تنها تو می مانی » کنایه از اعتماد و تکیه بر امر محال کرده است. شاعر همچنین عشق را در ظهور و بروز و دگرگون کردن حال عاشق، به باد تشبیه می‌کند که ارکان هستی عاشق را به هم می‌ریزد:

دل داده ام بر باد، بر هر چه بادا باد مجنون تر از لیلی، شیرین تر از فرهاد

ای عشق از آتش اصل و نسب داری از تیره‌دودی، از دودمان باد

(۱۲۰)

و در جایی دیگر جهان خالی از وجود معشوق را به بیستون ویران و کوه عاری از عاشق را به پر کاهی در مصاف تند باد تشبیه می‌کند.

هر قصر بی شیرین، چون بیستون ویران

هر کوه بی فرهاد، کاهی به دست باد (ص ۱۲۰)

امین پور، شاعری تحول‌گرا و انعطاف‌پذیر است و از زوایای مختلف به بازتاب دغدغه‌های فکری خود می‌پردازد. در غزل « حتی اگر نباشی » شاعر بی‌قراری خود را به درختانی همانند می‌کند که برای وزیدن باد در شاخسارهایشان، تاب و قرار خود را از دست داده اند.

بی تابم آن چنانکه درختان برای بادیا کودکان خفته به گهواره تاب را

(۱۲۵)

باد در « تا حادثه سرخ رسیدن » نماد سرگشتگی و سرگردانی شاعر است که چون آواره‌ای او را به این سو و آن سو می‌کشاند. بی آنکه سرانجام آرامش را برای او به ارمغان آورد:

بادیم که آواره دویدیم به هر سو

اما چو نسیمی به وزیدن نرسیدیم (۱۲۷)

در « حال غزال » شاهد بروز واکنش‌های متفاوتی از طرف شاعر هستیم، تنهایی، خستگی، عدم اعتماد به اوضاع، انتقاد، و باد در این غزل کنایه از ویرانگری و نابودی است که هستی شاعر را پیش از آن که به آمال و خواسته‌هایش برسد، بر باد می‌دهد.

طوفان رسید و برگ و برم را به باد داد

پیش از رسیدن دل کالی که داشتم (۱۳۰)

۲ - ۳ - ۲ - نتیجه:

عنصر باد، در این مجموعه، بیانگر ویرانی، سرگردانی، بیهودگی، پوچی و روزمرگی است. لحظه‌های ملال آور زندگی و سرگشتگی حاصل از آن را، می‌توان از خلال تعبیر و تصاویر شاعرانه قیصر به تماشا نشست. به نظر می‌رسد تجربه‌زیستی و دغدغه‌های جدی شاعر، در هم آمیختگی جریان‌های سیاسی، تصادف و به دنبال آن بیماری شاعر، زمینه رابرای سرودن چنین اشعاری فراهم آورده است. از نظر کاربرد عناصر بلاغی، بسامد تشبیه و تشخیر این مجموعه بیشتر از دیگر عناصر بلاغی است.

۳- نتیجه گیری:

تنوع و تازگی مفاهیم حاصل از موتیف‌های عشق، آفتاب و باد، مبین درون‌گرایی و دگرگونی آرا و اندیشه قیصر امین پور در این مجموعه شعر است. فراز و نشیب‌های زندگی، رویدادهای سیاسی و اجتماعی بعد از دهه هفتاد، افزون طلبی‌های جناحی، تصادف شاعر و بیماری‌های جسمی و پی‌در پی پس از آن، افق اندیشه‌شاعر آرمانگرا را سخت دستخوش تحول می‌کند. در این مجموعه، عشق با مضامین و معانی متعدد اما به گفته او دست یافتنی، موجد شور و اشتیاق شاعر است و در لحظاتی که سرگشتگی، تردید، بی‌قراری او را محاصره می‌کند به عشق پناه می‌برد و در جوار آن به آرامش می‌رسد. آفتاب نیز، گرمی روشنی و بالندگی را برای شاعر به ارمغان می‌آورد و بارقه‌های امید و آرزو را در دلش روشن نگاه می‌دارد. و آنگاه که درهاله‌ای از غبار و تیرگی فرو می‌رود رویدادهای جامعه را یادآوری می‌کند که چگونه کم‌رنگ شدن ارزش‌ها، احوال و اوضاع و شرایط حاکم بر جامعه و... باعث کتمان آفتاب حقیقت می‌شود. اما مفاهیم باد در این مجموعه، زوال، روزمرگی، تکرار، بیهودگی و ویرانگری را به ذهن متبادر می‌کند و تداعی‌کننده درداندیشی و مرگ اندیشی شاعر پس از حوادث گوناگون است. هر چند در این مجموعه شاهد بروز من‌فردی، من‌اجتماعی و من‌جهانی شاعر هستیم اما سیطره من‌فردی، ابعاد دیگر رانجام‌شده خود قرار می‌دهد. در موتیف‌های به کار رفته، بسامد عنصر بلاغی تشخیر بیشتر است اما تشبیه، استعاره و پارادوکس نیز مبنای تصویر آفرینی و خلاقیت شاعرانه قرار گرفته است.

منابع و ماخذ:

- ۱- کاظمی، محمد کاظم. (۱۳۸۱). *پرنده در پنجره*. نشریه شعر. شماره ۳۰. سال دهم. ۷.
- ۲- اصیل، حجت‌اله. (۱۳۸۱). *آرمان شهر در اندیشه ایرانی*. تهران. نشر چشمه.
- ۳- بهداروند، ارمغان. (۱۳۸۸). *این روزها که می‌گذرد*. تهران. نقش جهان.
- ۴- خطیب رهبر، خلیل. (۱۳۸۶). *دیوان حافظ شیرازی*. تهران. صفی‌علیشاه.

موتیف‌های عشق، آفتاب و باد محور تصاویر و تعبیر شاعرانه در گل‌ها همه آفتابگردانند قیصر امین پور / ۱۲۱۹

- ۵- شمیسا، سیروس. (۱۳۶۰). سیر غزل در شعر فارسی. تهران. فردوس.
- ۶- امین پور، قیصر. (۱۳۸۸). گل‌ها همه آفتابگردانند. چاپ دهم. تهران. مروارید.
- ۷- _____، _____ (۱۳۸۸). مجموعه کامل اشعار. تهران. مروارید.
- ۸- _____، _____ (۱۳۸۶). دستور زبان عشق. تهران. مروارید.
- ۹- زرقانی، سیدمهدی. (۱۳۸۷). چشم انداز شعر معاصر ایران. چاپ سوم. تهران. نشر ثالث.
- ۱۰- فرشید، سیما و شاهین زاده، فرشته. (۱۳۸۲). «مقایسه مفهوم عشق افلاطونی در استدوفل و استلا اثر سرفیلیپ سید من و نظربازی در دیوان حافظ». فصلنامه‌ی مطالعات ادبیات تطبیقی. سال چهارم. شماره ۱۳. ۸۸.
- ۱۰- کادن، جی. ای. (۱۳۸۰). فرهنگ ادبیات و نقد ادبی. ترجمه کاظم فیروزمند. تهران. شادگان.
- ۱۱- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۱). شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل). چاپ سوم. تهران. آگاه.
- ۱۲- تقوی، محمد و دهقان، الهام. (۱۳۸۸). «موتیف چیست و چگونه شکل می‌گیرد». فصلنامه‌ی نقد ادبی. سال ۲. شماره ۸: ۸-۲۰.
- ۱۳- یوسف نیا، سعید. (۱۳۸۱). دستی به سوی نور. نشریه شعر. شماره ۳۰. ص ۶۱.

وزارت علوم، تحقیقات و فناوری
انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

هشتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

www.anjomanfarsi.ir